

بقلم : آقای قویم الدوله

امیر خسرو دهلوی

- ۱ -

امیریمین الدین ابوالحسن خسرو دهلوی شاعری ساحر و نویسنده‌ای زبردست و کاتبی بارع و مبارزی دلیر و سالکی واصل است .

پدر و الا گهرش امیر سیف الدین محمود از اعیان شهر «کش» بوده ، اصلش از هزاره «لاچین» است ، در غائله هجوم مغول که هر کس میتوانست از تر کستان غربی و خراسان میگریخت ، بشبه قاره هندوستان کوچیده^۱ در «پتیالی» رحل اقامت افکنده است . کش شهر ستانیست در جنوب سمرقند ، چون پیرامونش سرسبز و خرم است شهر سبزش میخوانند . پتیالی قصبه آبادیست در ولایت «آگره» .

امیر دولت شاه سمرقندی در تذکره الشعراء خود می نویسد : «پدر امیر خسرو ترک است ، اصلش از شهر کش که آنرا قبه الخضراء می نامند ، گویند از هزاره لاچین است که در حدود پای مرغ و قرشی می نشسته اند ، و در فترات جنگیز خان آن طائفه از ماوراءالنهر گریخته ، بدیار هند افتاده ، در حومه لاهور مقام کرده اند ، پدر امیر خسرو مهتر و مقدم ایشان بود . است .»

کسانی که از ترکستان و زابلستان و خراسان بهندوستان می آمدند نخست بدرگام ناصر الدین قباچه پادشاه «سند» و «ملتان» میرفتند ، از خوان احسانش بهره مند می شدند ، وی که دست بخشنده و همتی بلند داشت از همگان نگاهداری می کرد .

ملك ناصر الدین بدو دختر داماد سلطان قطب الدین ایبک پادشاه هندوستان بود ، پس از گذشته شدن قطب الدین بر ولایت ملتان و کشور سند و «دیول» تالب دریا فرمانفرمایی داشت .

سیف‌الدین محمود، که امیری بخرد و بختیار بود، در روزگار پادشاهی شمس-الدین التتمش به هندوستان آمد، در پتمالی با دوشیزه زیبائی از خاندانی اصیل ازدواج کرد. پدرزنش عماد‌الملک سرداری نامدار و فرمانده ده هزار سپاهی بود.

همسر عزیز امیر سیف‌الدین محمود، که جان صیاحت و جهان ملاححت با کبریائی شایان و نجابتی نمایان بود، برایش سه پسرزاد: عزالدین علیشاه، حسام-الدین، یمین‌الدین خسرو.

امیر خسرو بسال ۶۵۱ هجری قمری در قصبه پتمالی بجهان آمد، زیر سایه پدری راد مرد و کریم و پاک دین و در دامن مادری صالحه و نیکو کار پرورش یافت.

امین احمد رازی در تذکره هفت اقلیم می‌نویسد: چون خسرو بجهان آمد پدرش او را در خر قهای پیچیده نزد مجنوب شوریده حالی که در جوارشان بود برد، همین که نظروی بر نوزاد افتاد بر زبان راند «آوردی کسی را که دو گام از خاقانی در پیش خواهد بود؟» - امیر خسرو در شعر با افضل‌الدین بدیل‌بن علی شروانی قصیده سرای نامی ایران قابل مقایسه نیست.

شمس‌الدین التتمش با یوسف صدیق همگشت بوده و همان راهی را که عزیز مصر نور دیده بود اونیز پیموده است.

داستانسرایان نبشته‌اند: پدر التتمش از ایلبگیان تاتار بود و بدین پسر که گلقام و خوش اندام و دلقریب بود مهر فراوان داشت، برادران بر التتمش رشگی برده وی را بیبهائه شکار از پدر دور کردند و بدراهم معدود فروختندش، پس از آنکه چند دست گشت برده فروشی بعضین آوردش، بر ملک شهاب‌الدین محمد غوری

۱- امیر سیف‌الدین محمود در دربار «دهلی» راه و جاه یافت و از سلطان شمس-الدین التتمش نواخت دید، روز بروز منزلت وی در قبول و اقبال شریفتر و درجه‌اش منیف‌تر میگشت، تا بمنصب بلند و مراتب ارجمند رسید.

پادشاه غورا و زابلستان و بخشی از هندوستان عرض کرد، چون بهای گرانی
 میخواست شهاب‌الدین فرمود درغزنین کسی او را نخرد.
 برده فروش نومید گشته التتمش را بیخارا برد و سال دیگر باز بغزنین
 آوردش.

در این هنگام قطب‌الدین ایبک نائب السلطنه هند بدرگاه آمده بود، التتمش
 را دید و پسندید.

ملك شهاب‌الدین محمد فرمود: چون من گفته‌ام این برده را کسی درغزنین
 نخرد، اگر تو خواستارش هستی در دهلی او را بخر. قطب‌الدین ایبک بفروشنده
 پیام داد که التتمش را در هندوستان نزد من بیار. وی را در دهلی پنجاه هزار تنگه
 سیم خرید و دانشمندی برای آموزش گرایش برگزید. تنگه مسکو کی بوده است
 از زر و از سیم که در هند رواج داشته.

چون آثار بزرگی از ناصیه التتمش هویدا و لمعان انوار سروری در جبینش
 ظاهر بود، روز بروز بر مهر و علاقه قطب‌الدین نسبت بوی میفزود، تا جایی که
 دختر زیبای خود را بزنی بدوداد و بفرمانداری بدایون فرستادش.

سرانجام التتمش در سال ۶۰۷ هجری قمری دارای افسر و اورنگ هندوستان
 شد، بلاد سند و ملتان را هم گشود. او مؤسس سلسله پادشاهانیست که ۸۵ سال
 بنام مماليك (بندگان) در هند سلطنت کرده‌اند، زیرا چندتن از جانشینانش نیز
 برده بوده‌اند.

شهاب‌الدین التتمش تاجداری کریم‌النفس و سریع‌الانتقال و روشنفکر و

۱- غور نزدیک قندهار است، این منطقه که از کلمه «غریپشتو» نام گرفته عبارت
 از کوهستانیست که در فلب کشور افغانستان افتاده، از يك سو بوادی هریرود و از سوی
 دیگر بصحاری مجاری هیرمند پیوستگی دارد، کوههای شمالی اش بهندو کش میرسد و
 جبال شرقی آن بوادیهای غزنین و مجاری «ارغنداب» و «ترنگ» می‌پیوندد.

دانش دوست بود، زبان و فرهنگ پارسی را در قلمرو خود ترویج میکرد، ارباب علم و ادب را می‌نواخت، بشعراء و ادباء صلوات و جوایز گران میداد.

شاه آن باشد که روشن خاطر و بخرد بود

نیکوان را حال ازو نیک و بدان را بد بود

پدرامیر خسرو (سیف‌الدین محمود) زن و فرزندانش خود را از «پتیالی» بدهلی آورد، و بر کران رود «جمنا» باغ دلگشایی خرید و کوشک زیبایی - بسان پیمان درست کیشان استوار و مانند عیش راست اندیشان پایدار - پی افکند.

روزگار پادشاهی شمس‌الدین التتمش در هندوستان بحیوچه فتنه مغول و بحران آشوب و انقلاب در ترکستان غربی و خوارزم و زابلستان و ایران بود.

- ناتمام -

بهار

نفس باد صبا باز عبیر افشان است
موسم جام می و فصل گل و ریحان است

تیرباران سحاب است، از آن غنچه و گل

این همه تن سپرست آن همه تن پیکان است

اثیرالدین اومانی